

امکان‌سنجی همگرایی ترمیمی مجازات نظارت الکترونیکی با آموزه‌های سیاست جنایی اسلام

مهدی خاقانی^۱

چکیده: کنکاش برای یافتن جایگزین‌های مناسب حبس، از گفتمان‌های غالب سیاست‌گزاران جنایی کشورهاست، که هژمونی دو رویکرد بالینی و اجتماع محور به مجازات، این گفتمان را در کانون توجه فزاینده قرار داده است. مجازات «نظارت الکترونیک» شایع‌ترین کیفر اجتماع محور است که با کاهش تورم جمعیت کیفری زندان‌ها و هزینه‌های مجازات، گفته می‌شود با اصول کیفرسانی عادلانه و منصفانه همسو است. این کیفر - یا به تعبیر بهتر، کیفرگونه - نقطه عطف حقوق کیفری به فناوری اطلاعات و ارتباطات از جهت ابعاد حقوق بشری است.

علیرغم مزایایی چند، نظارت مجازی از گذر نصب دستبند الکترونیکی یا کاشت ریز تراشه (مجهز به سامانه GPS) نگرانی‌هایی در مورد نقض حقوق محکومان و در افق وسیع‌تر، کاهش نرخ دسترسی به عدالت کیفری با معیار اسناد الزام آور بین‌المللی و آموزه‌های سیاست جنایی اسلامی به همراه دارد. درک انتقادی چالش‌های فراروی این بدیل حبس، افت و خیز و واگم در خصوص همگرایی دو دانش حقوق کیفری و فناوری اطلاعات را هویدا خواهد ساخت تا از رهگذر این مفاهیم، همسویی این دو در قلمرو پارادایم کل‌نگر سیاست جنایی اسلام تسریع گردد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، نظارت کیفری الکترونیکی، فناوری اطلاعات، سیاست جنایی اسلام

مقدمه

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به بزه و عدالت کیفری را عرضه می کند. عدالت ترمیمی، روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ به آن - واکنش جزایی - است. پارادایم عدالت ترمیمی، به عنوان یک ساختار فلسفی ناظر بر واکنش جزایی به بزه و انحراف، و نه با تعریفی مضیق به مثابه یک شیوه دادرسی آشتی گرا یا نوعی نشست میانجی گرانه، ادعا می کند که یک تئوری جرم شناختی است. شکی نیست که اگرچه آوردگاه آن، دانش جرم شناسی است، ولی به حقوق کیفری بسیاری از کشورها راه یافته است و آن چنان سریع در حال فراگیری است که رفته رفته مرزهای حقوق کیفری کشورها را درمی نوردد و به پهنه قلمرو سیاست جنایی وارد می شود و آن را نیز با خود به سمت جهانی شدن پیش می برد؛ (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۹) رویکردی که توجه سیاست گذاران جنایی کشورها را به خود جلب کرده است. عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم، سهم خاصی دارند گرد هم می آیند تا به طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج بزه و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیمی گرفته، راه حلی بیابند.

عدالت ترمیمی دارای چهار هدف عمده اصالت روابط شخصی، جبران، بازپذیری و مشارکت است. این تفکر که جرم، اصولاً و بدواً تعدی به روابط میان فردی است، نه صرفاً مناسبات میان فرد و حکومت، نقطه آغاز عدالت ترمیمی است. این الگو تأکید می کند که بزه نباید به عنوان مفهومی انتزاعی درک و استنباط شود. وصف شخصی بودن در عدالت ترمیمی، در مقابل خصیصه فقدان تشخیص و عدم توجه یا دست کم، کمرنگی اهتمام به روابط شخصی در عدالت کیفری مبتنی بر سزادهی است.

چهار انجمن علمی بزرگ (انجمن بین المللی حقوق کیفری، جامعه بین المللی جرم شناسی، جامعه بین المللی دفاع اجتماعی و سیاست جنایی انسان گرا و بنیاد بین المللی کیفری و زندانها) که مشاور سازمان ملل متحد در مسائل سیاست جنایی به شمار می روند، طی همایشی که در آستانه دهمین کنگره بین المللی پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان در سپتامبر ۱۹۹۹ در ایتالیا تشکیل شد، در مقام تعریف عدالت ترمیمی از

طریق فهم خصائص آن، ویژگی‌های بنیادین برنامه‌های ترمیمی را بدین ترتیب برشمردند:

الف) بزه، تعدی به افراد و روابط میان آنهاست. ب) تعدی و تجاوز، موجد تعهداتی است. پ) عدالت، بزه دیدگان، بزهکاران و اعضای جامعه محلی^۱ و حتی بعضاً اجتماع^۲ را درگیر تلاش برای اصلاح امور می‌کند. ت) برآیند سه اصل فوق این است که جرم به عنوان ایراد صدمه به بزه دیده و آرامش اجتماع تعریف می‌شود. ث) بنابراین، تأکید بر درست کردن آنچه در نتیجه ارتکاب جرم خراب شده است، در صدر امر قرار می‌گیرد. ج) تیل به این هدف در گرو نگاه به بزه دیده و بزهکار به مثابه دو کنشگر فعال در ارائه پاسخ و حل مشکلات ناشی از رفتار مجرمانه است. چ) جبران ضرر و زیان بزه دیده از سوی بزهکار بیش از پیش ضرورت و فوریت دارد. ح) تقویت و تواناسازی بزه دیدگان از طریق درگیر نمودن مستقیم آنان در فرآیند کیفری انجام می‌یابد. خ) به بزه دیده باید جهت بازیافتن احساس کنترل بر مسائل زندگی خود که از طریق وقوع جرم دچار اختلال شده است، مساعدت شود. د) بزهکاران باید در مقابل اعمال ارتكابی خود در چرخه پاسخگویی قرار گیرند. ن) بزهکاران باید از طریق تبیین آثار واقعی رفتار مجرمانه خود بر بزه دیده، خانواده اش، جامعه محلی و اجتماع تحت تأثیر قرار گیرند. و) بزهکاران باید به پذیرش مسئولیت اعمال خود و اتخاذ مشی زندگی قابل قبول در اجتماع تشویق شوند. ی) کلیه طرفین مرتبط با و متأثر از پدیده مجرمانه متعهد به ارائه واکنش جزایی سخته و سنجیده به بزه هستند (پیشین، ص ۱۹)؛ واکنشی که هدف آن، نه ترهیب و ترذیل و ایلام و استخفاف، که ترمیم پیوند گسیخته شده میان بزهکار، بزه دیده، جامعه محلی (دیگر افراد مرتبط و در جریان، مانند همسایگان، شاهدان وقوع بزه، خویشاوندان و ...) و اجتماع است.

اما عدالت ترمیمی نیز مانند دیگر نظریه‌های جرم‌شناسی، فاقد وصف چندوجهی و همه‌جانبه‌نگری است و فقط بر جنبه خاصی از امر جزایی و تبعاً واکنش جزایی اهتمام دارد (صرفاً بر ترمیم). حال آن که نمی‌توان

علی الإطلاق قائل به روایی و پایایی تعریف عدالت ترمیمی از جرم شد: (ایراد خسارت جزایی انسانی به انسان دیگر؛ که با آشتی دهی و میانجی گری و جبران خسارات مادی و معنوی ترمیم می‌شود). در عدالت ترمیمی، ترسانندگی منجر به بازدارندگی و همچنین مماثلت واکنش جزایی با بزه و کارکرد اخلاقی دائر بر تحمل رنج کیفر جهت درک قبح رفتار مجرمانه و در غایت، قرار گرفتن مجرم در مسیر ندامت منتج به وارستگی کاملاً مفقود است.

بر این اساس و با درک این حقیقت که تئوری‌های جرم‌شناختی، از اعتدال برخوردار نیستند و تنها بر بخشی از آنچه که گفتمان یک نگرش جامع به پدیده بزهکاری را تشکیل می‌دهد، تمرکز دارند، هدف مقاله، بررسی چالش‌های کاربردی فراروی نظارت الکترونیکی بر محکومان به تحمل کیفر حبس در منزل با نظارت الکترونیکی^۱ است. (ارتباط مطلب مشخص نیست)

۱- کیفر نظارت الکترونیکی

حبس خانگی که به عناوینی دیگر نظیر حبس در منزل نیز تعبیر شده است، در مقام بدیلی برای مجازات‌های حبس از سوی برخی کشورها در اواخر سده بیستم بویژه ایالات متحده اتخاذ شده است. به موجب این گزینه کیفری جامعه مدار، به جای تحمیل حبس در ندامتگاه یا زندان، محکوم علیه ملزم می‌گردد در غیر ساعات کاری، در منزل ماندگار بوده و از آن فضا خارج نشود یا به شکلی دیگر حق رفت و آمد در طول شب برای مدتی معین از وی سلب می‌گردد. این نوع کیفر که در آن نظارت و کنترل بیش از تعلیق مراقبتی و کمتر از زندان است، حداقل در راستای تأمین سه هدف یعنی ناتوان سازی بزهکار برای تکرار بزه، مجازات و بازپروری از سوی برخی نظام‌های عدالت کیفری بر گزیده می‌شود.

برای نظارت بر اشخاص تحت شمول این مجازات و اجرای کیفر تحمیلی، شیوه‌های چندی پیش بینی شده است تا از رهگذر آنها بتوان محکوم علیه را تحت نظارت داشت. به عنوان نمونه، از ابزارهایی نظیر

1. Home detention by E-surveillance

علامت دهنده پیاپی، وسیله تماس برنامه ریزی شده که شامل تکنولوژی تأیید صدا، مچ بند که به گونه ای برنامه ریزی می شود که کد مخصوصی را به تلفن تماس منتقل می سازد، بازو بند که به جعبه های متصل به تلفن وصل می شود و نیز علامت رادیویی و دستگاه صدادهنده استفاده می گردد.

تأسیس حقوقی - تکنولوژیکی «نظارت الکترونیکی» نخستین بار توسط دکتر شوارتزگیل^۱ در دهه ۶۰ میلادی مطرح شد و به سرعت به منظور مهار بحران افزایش جمعیت کیفری زندان ها در آمریکا، کانادا و انگلستان مورد اتخاذ واقع گشت. اجرای این مجازات از طریق دستگاه ارسال پیاپی پیام^۲ انجام می شود. این سامانه از سه بخش اساسی تشکیل شده است: رایانه مرکزی^۳، دستگاه گیرنده^۴ و ابزار ارسال پیام^۵. دستگاه ارسال پیام به مچ پا یا دست متهمان و محکومان نصب شده و از طریق خط تلفن، پیغام های خاصی را به رایانه مرکزی مستقر در اداره پلیس یا اداره تعلیق مراقبتی صادر می نماید. به محض این که ارسال پیام های مزبور از سوی دستگاه ارسال پیام^۶، شروع یا متوقف گردد (بسته به نوع سامانه)، دستگاه گیرنده، اطلاعات مزبور را ثبت و به رایانه مرکزی انتقال می یابد.

روش دیگر در کنترل الکترونیکی، سامانه برقراری ارتباط نامنظم فرکانسی میان دستگاه گیرنده امواج با دستگاه فرستنده امواج - دستبند یا ریزتراشه - مستقر در بدن فرد محکوم به حبس در منزل می باشد. در این روش، رایانه مرکزی مستقر در «مرکز نظارت بر حسن اجرای تعلیق مراقبتی یا حبس در منزل»^۷ - که از دوایر پلیس است - در ساعات مشخص و یا به صورت اتفاقی با مجرم یا متهم موردنظر تماس برقرار کرده و از حضور فرد محکوم در منزل اطمینان حاصل می نماید و نتیجه را

1. Robert Schweitzgebel
2. Continuously signaling device
3. Central computer
4. Receiver/dialer
5. Transmitter
6. Global Positioning System (GPS)
7. Center for Supervision on Good Performance of Probation

به ثبت می‌رساند. این روش هزینه کمتری نسبت به روش پیش گفته دارد؛ زیرا نظارت الکترونیکی به شکل راندومی و نه علی‌الدوام - که طبعاً هزینه بیشتری دارد - صورت می‌پذیرد.

از کنترل الکترونیکی می‌تواند نسبت به شماری از متخلفان، گروه‌ها و موقعیت‌های خاص مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال می‌توان از این سامانه جهت کنترل متهمان و محکومانی استفاده نمود که هنوز به اتهام آنها رسیدگی نشده و یا به تحمل کنندگان نظارت الکترونیکی (محکومان به حبس در منزل) که حبس بودن آنها از باب اجرای دادنامه‌های کیفری مشتمل بر لزوم تحمل تعلیق مجازات از نوع مراقبتی، تحمل الزام به اقامت در محل معین، الزام به ترک اعتیاد به مواد مخدر و روانگردان و الکل و یا از باب تحمل مجازات حبس در منزل - به عنوان مجازات اصلی یا تکمیلی اختیاری - است.

۲- پیامدهای ناترمیمی نظارت مجازی بدل از کیفر زندان بر بزهکاران

از جمله ایرادهای نظارت الکترونیکی - به عنوان یکی از مصادیق نسل جدید مجازات‌ها (مجازات‌های ترمیمی) - این است که بکارگماری فرستنده‌های این سیستم، اسباب تفحص زیستگاه مسکونی و شغلی بزهکار خواهد شد. پرواضح است که مأموران انتظامی در غیر مورد حکم بازرسی، اجازه ورود به و یا تفتیش حریم خصوصی شهروندان - منزل، خودرو و حتی جیب پیراهن - را ندارند. بی‌شک، نصب فرستنده‌های موصوف، حکم ورود غیر مجاز به حریم غیر را داراست. استدلال مأموران تعلیق مراقبتی در مراقبه دیجیتال، «فرض حقوق کاهش یافته» است؛ با این توضیح که از این جهت که مجرم، ارزشی را در جامعه نقض نموده، حق بهره‌مندی از حریم خصوصی را از دست خواهد داد. (Petersilia, 1998, p. 19) نیز این پرسش مطرح است که آیا بازرسی بدین شکل، تنها در حوزه تکالیف مأموران تعلیق مراقبتی است یا تمامی مأموران پلیس را شامل می‌شود؟

دادگاه سیار ایالت آریزونا در سال ۱۹۸۶ مقرر نمود که صرفاً افسران تعلیق مراقبتی اجازه بازرسی خواهند داشت. لکن دادگاه عالی این ایالت با نقض این حکم، جواز مذکور را برای نیروهای پلیس نیز مورد

شناسایی قرار داد. در ادامه این جنجال، دادگاه عالی یوتا اعلام داشت که صدور مجوز بررسی برای کادر تعلیق مراقبتی بدین مفهوم نیست که ایشان حق نقض حقوق اساسی مجرم را داشته باشد. (Del Carmen & Vaughn, 1986, p. 69)

۱-۳- مغایرت با رعایت اصل هزینه - فایده

بر اساس ارزیابی‌های به عمل آمده توسط «مرکز فن آوری اجرای قوانین ملی بازپروری» - NLECT - در کانادا، هزینه نظارت الکترونیکی در ایالات متحده در سال ۱۹۹۳، به ازای هر نفر در روز، معادل ۵ تا ۲۵ دلار می باشد که به عبارتی سالیانه به حدود ۱۸۲۵ تا ۹۱۲۵ دلار خواهد رسید. (National Law Enforcement Corrections Technology Center, Annual Report, 1990)

بهای هزینه‌ها دائرمدار چند مؤلفه است: ۱ - این که نظارت، شبانه روزی و یا متناوب باشد. ۲ - این که ابزار کنترل مجازی، خریداری، رهن یا اجاره شده باشد. ۳ - این که آیا اجرای طرح نظارت به پیمانکار محول شده باشد یا خیر. باید توجه داشت که بهای نظارت الکترونیکی تنها قسمت کوچکی از هزینه‌های پاسداری از فرد در زندان است. نیز آن که، آزاد و البته. (عبارت مبهم است) تحت کنترل بودن محکوم علیه، فرصت استمرار اشتغال توسط وی - البته نه در همه موارد - پرداخت مالیات و مبالغ مصروف جهت نظارت توسط وی را نیز به دست می دهد. البته نباید از یاد برد که اجرای طرح نظارت الکترونیکی، بدوا برای مضمولان طرح بسیار هزینه بر است. مینپرایز - مدیر ایالتی اداره کنترل مجازی زندانیان کانادا - اعلام داشته که ۷۵ درصد مخارج نظارت ترتیب یافته، از مضمولان این طرح اخذ می شود (Mainprize, 1992, p. 174). کانادا به عنوان یکی از کشورهای پیشرو مجری طرح ترمیمی کنترل دیجیتال، طرح مورد اجرا در ایالت انتاریو را به دلیل هزینه بری زیاد (۲۱۶ هزار دلار کانادا) در مقایسه با زندان، در سال ۱۹۹۹ متوقف کرد. وزارت کشور انگلستان، اجرای آزمایشی طرح نظارت الکترونیکی را از این جهت که تحت نظر قرار دادن تنها ۵۰ مجرم، ۷۰۰ هزار پوند هزینه در پی داشته است، مورد تصویب دائمی قرار نداد. (Fay, 1993, p. 309)

حقیقت، آن که قیاس نمودن مخارج زندان و طرح کنترل مجازی، نادرست، گمراه گر و بی ربط می باشد. غلط بودن مقایسه اولاً از این جهت است که هنگام تخمین هزینه نظارت دیجیتال، هزینه بازداشت مجدد و زندانی شدن مضمولان طرح که مرتکب نقض شرایط معهود شده‌اند، مورد اشاره قرار نمی گیرد. ۳ تا ۳۰ درصد از کنترل شونده‌گان، آن را با موفقیت به پایان نمی رسانند. این گروه، فوراً پس از نقض شرایط، مجدداً به زندان فرستاده خواهند شد. (Bonta, 1999, p. 45)

قیاس پیش گفته، از این منظر که مخارج ناظر به آغاز طرح و عقد قرارداد با مؤسسه‌های خصوصی مقاطعه کار طرح، احتساب نشده است نیز مورد خدشه و غیر قابل اعتماد است. اساساً این قیاس در پی اثبات این است که با اجرای کنترل الکترونیک، تعداد زندانیان رو به کاستی رفته و از زاویه تحلیل مالی نیز صرفه جویی حاصل می گردد؛ امری که عمیقاً محل تردید است. درست است که بخش اعظم مخارج زندان، صرف ساخت، تجهیز، نگهداری، استخدام کادر اداری و پرداخت هزینه‌های جاری می گردد، اما چگونه می توان تا این حد به طور ساده انگارانه مدعی شد که با منتقل نمودن تنی چند از زندانیان و وضع آنها در گروه آزمایش - نقطه مقابل گروه کنترل - نظارت مجازی، تحول مشهود و قابل سنجشی در پرداخت‌های مالی زندان حاصل می شود؟! بدین خاطر است که کم شدن یا افزون گشتن جمعیت کیفری زندان به این میزان ناچیز، اثر قابل توجهی - آن چنان که حامیان کنترل دیجیتال؛ این واکنش جزایمی ترمیمی مستحدث، مدعی آند - بر بودجه آن نخواهد داشت. (Di Tella and Schargrotsky, 2009, P. 2)

مدعیان معقول بودن هزینه‌های کنترل مجازی الکترونیکی، سهواً و یا شاید عمداً به آن اهتمام ننموده‌اند، این است که محکومان به تعلیق مراقبتی ساده و محکومان به انجام خدمات عام المنفعه نیز تحت پوشش این طرح قرار داشته‌اند و این گونه نبوده که نظارت الکترونیک صرفاً اختصاص به محکومان به حبس داشته باشد. با درک این ظرائف، ناهمسویی نظارت کیفری الکترونیکی با معیار سودمندی مالی (الگوی هزینه - فایده) نسبت به سایر انواع نظارت‌های اجتماعی بر محکومان روشن گشت. نکته دیگر این که، در مقایسه با بازداشتگاه‌ها نیز اجرای این طرح هزینه بیشتری به

دنبال خواهد داشت؛ چرا که این مراکز بازداشت مجبور به خرید، کرایه و یا رهن تجهیزات لازم می شوند. (خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲)

۲-۳- رشد نامحسوس سامانه‌های کنترل اجتماعی بزه

هنگامی که یک ضمانت اجرای جدید درصدد جایگزین شدن ضمانت اجرای قدیمی بوده، لکن این جایگزینی به درستی انجام نمی شود، شبکه کنترل اجتماعی به طور نامحسوس، زیرزمینی و خزنه ای گسترده خواهد شد. در این حالت، متخلفان بیشتری مشمول کنترل اجتماعی قرار گرفته، فلذا نیاز به مأموران مراقبتی بیشتری احساس می شود. (Gomme, 1995, p. 43) از این وضعیت به «توسعه فیلترهای کنترلی جرم - net widening» یاد می شود.

ادله غیر قابل انکاری نشان می دهد نظارت دیجیتال، شبکه اصلاح و درمان را از مجرای افزایش نیاز به کادر مربوطه گسترش داده است. در ایالات ساسکاچوان کانادا - پیشرو و واجد سابقه دیرین در اجرای نظارت الکترونیک - طرح موصوف بیشتر نسبت به مجرمان کم خطر اعمال گشته است. از این رو به خاطر محدودیت‌های خاص این طرح در مقایسه با طرح مراقبت‌های تعلیقی - که نسبت به مجرمان پرخطر اعمال می شود - بدین خاطر که مجرمان کم خطر از حیث کنترل نظارت، شدید تر از مجرمان پرخطر رفتار شده است، بسیاری درخواست خروج از آن نموده‌اند. آنها دلیل تقاضای انصراف خود از برنامه کنترل مجازی را افزون بودن احتمال بازگشت دوباره شان به زندان در مقایسه با مجرمان پرخطر اعلام داشته‌اند. (Bonta, 1999, P. 52)

۳-۳- نقض اصل برابری

نمود سابقه طرح‌های نظارت الکترونیکی و ابهام در نیل آنها به اهداف

۱. توسعه فیلترهای کنترلی جرم، از اهم تاکتیک‌های استراتژی ارعابی در چهارچوب مدل اقتدارگرایی فراگیر در سیاست جنایی است، که ناظر بر گرایش به افزایش مشارکت دهی توده مردم در کنترل جامعه‌ی (مردم نهاد) بزه در تمامی مراحل دادرسی است؛ امری که موجب رشد نرخ بی‌اعتمادی عمومی نسبت به دولت بخاطر نظارت کیفری نامحسوس بر ملت از طریق خود اعضاء ملت می گردد.

مورد ادعا و دیگر نگرانی‌ها - به ویژه بودجه تخصیصی به آنها - اجرای پروژه‌های کنترل مجازی را در کشورهای مختلف با مشکل بی بهره ماندن از یارانه و دیگر گونه‌های حمایت دولتی مواجه کرده است. از این جهت، هزینه بر دوش مشمولان این طرح قرار می‌گیرد. اینجاست که تبعیض پیرامون اعمال این طرح بر افراد کم درآمد نسبت به مجرمان متمول، در قالب یک ایراد در حوزه «دسترسی به عدالت»^۱ مطرح می‌شود.

۴-۳ - عدم واکنش دهی جزایی افتراقی

دیگر ایراد نظارت مزبور این است که علاوه بر محکومان به حبس، در مورد متهمان در انتظار دادرسی، مجرمان مشمول تعلیق مراقبتی نیز اعمال می‌شود. همچنین نسبت به بزهکاران جوان و بزرگسالان با هر میزان درجه خطرناکی به اجرا درمی‌آید. به کارگیری یک معیار همسان برای گونه‌هایی متفاوت از بزهکاران، با اصل تناسب مجازات‌ها - که طبق آن، مجازات باید متناسب با ویژگی‌های مجرم باشد - در تناقض است. حامیان عدالت ترمیمی هیچگاه خود را آماده مواجهه با این چالش نکرده‌اند که در مورد متهمان منتظر دادرسی، نظام مجازات نظارت دیجیتال با ابتناء بر چه استدلالی دو گروه از افراد - آنها که هنوز جرمشان در دادگاه صالح اثبات نشده است و مجرمان محکوم به مجازات - را مورد واکنش جزایی مشابه - یعنی کنترل الکترونیکی - قرار می‌دهد. (Khaghani, 2009, p. 110)

۱- ارزیابی مجازات ترمیمی نظارت مجازی

برای درک بهتر این مسأله باید میان برنامه‌هایی که نظارت الکترونیک در آن به عنوان یک گزینه محکومیت به شمار می‌آید و برنامه‌هایی که طرح مزبور، یکی از انواع گزینه‌های اصلاح و درمان است تمایز قایل شد. این نکته را نیز در خاطر داشته باشیم که اجرای نظارت الکترونیکی تأثیر بسزایی بر نرخ تکرار جرم نداشته است.

تلاش بر ارائه تحلیلی غیرمغرضانه و همه جانبه نگر سبب می‌گردد قائل به تفصیل شویم. بدین نحو که اگر به طرح نظارت مجازی، به چشم یک گزینه محکومیت نگاه کنیم، خطر افزایش پیامد نت وایدینگ (ر.ک).

1. access to justice

پانوشت پیشین) را باید مورد انتظار داشته باشیم. لیکن اگر آن را یکی از گزینه‌های اصلاح و درمان بپنداریم، خروج فرد از جمعیت کیفری زندان را به تبع خواهد داشت. کاستن از تعداد محکومان به حبس و افزایش نظارت اجتماعی محکومان - به عنوان رویکرد تعدیل شده کنترل اجتماعی - نخستین منطق حاکم بر طرح نظارت الکترونیک بود. اگرچه رهایی صدها بزهکار در بند از قید حبس و تصور ابتدایی بر به صرفه تر بودن کنترل مجازی از زندانی کردن، انگاره‌ی کاراً بودن این مجازات ترمیمی را در اذهان شکل داد، اما در مقام عمل، اجرای طرح نظارت الکترونیکی تأثیر درخوری بر روند حبس کیفری نداشته است.

در باب دلیل آوری برای موفق نبودن مجازات ترمیمی ما‌الذکر در کاستن نرخ زندانیان می‌توان به سخت‌گیری در انتخاب مشمولان طرح اشاره نمود. دلیل دیگر، آن است که بیشتر مشمولان - محکومان به این گونه از مجازات - نه از بین زندانیان، بلکه از میان محکومان به سایر انواع مجازات‌ها انتخاب گشتند. از این رو به جرأت می‌توان گفت گرچه نظارت مجازی در بادی امر در راستای کاهش تعداد زندانی‌ها طراحی شد، اما بعدها به مثابه ابزاری جهت تقویت کنترل مشمولان مراقبت‌های تعلیقی مورد تغییر کاربری قرار گرفت. (احسان پور، ۱۳۸۶، ص ۲۳)

۲- رهیافت‌های ترمیمی سیاست جنایی اسلام در نظارت کیفری الکترونیکی

تئوری‌ها و آموزه‌های عدالت کیفری یکی از پس از دیگری می‌آیند و می‌روند. اما این رفتن به معنای مرگ تئوری‌های و کاربست‌های منقضی شده نیست و صرفاً «سوگولی» عوض می‌شود؛ بدین معنا که نظریه جدید، تنها و تنها این توانایی را دارد که گفتمان غالب را به خود اختصاص دهد و تئوری‌های پیشین با کوششی مجدانه در خود تحول مفهومی ایجاد می‌کنند و کماکان به حیات خود - البته شاید با پیروان و قائلان کمتری - ادامه می‌دهند. نظریه عدالت کیفری استحقاقی نیز از این سنت تغییرناپذیر مستثنی نیست.

علیرغم این که «انتقام» بر نوعی از منطق مخدوش (یا به تعبیر رساتر، منطق - گونه) مبتنی است و لذا مغایر عقلانیت تناسب‌گرا، اما از این جهت که نظریه «تناسب جرم و کیفر» با مسئله‌ی «انتقام» و دیدگاه کهن

درباره مجازات همبستگی فکری از جهت تبادر همزمان به ذهن - یا دست کم، همبستگی تاریخی - دارد، تأمل در اعمال واکنش جزایی متناسب با رفتار مجرمانه، اندیشه را ناخودآگاه به تدقیق در ماهیت (ماهیتی البته متطور) و کاربرد انتقام نیز سوق می‌دهد. اما به هر روی، این نظریه به شدت مورد انتقاد واقع شده است.

اما با ارائه تبیینی نوین از تئوری موصوف می‌توان آن را در قالبی ارائه کرد که از حجم و شدت آن انتقادهای کاست. به این نحو که قائل شویم مقصود از این گزاره که «کیفر در ازای بزه است» ایجاد پیوند میان خطای اخلاقی و درد و رنج ناشی از مجازات بدین معنا که درد و رنج مزبور زائل کننده خطا به شمار می‌رود، نیست؛ بلکه غرض صرفاً آن است که «مجازات تنها هنگامی جایز است که جرم یا رفتاری بر خلاف قانون صورت گرفته باشد.» حامیان این دیدگاه اتفاق نظر دارند که نظریه «کیفر در ازای بزه» به نوعی بیانگر احساس منفی جامعه نسبت به جرم است و بر این باوراند که اگر مجازات مطابق این تئوری تبیین نگردد، دچار تسامح در برخورد با پدیده مجرمانه خواهیم شد که به طور قطع مطلوب نیست. (Duncasse, 2001, p. 16) این نگرش هنوز هم بر قانون اکثر کشورها - به ویژه انگلستان و آمریکا که سردمداران تنظیم سیاست جنایی بر اساس تفکر عدالت استحقاقی هستند - حاکم است و گرایش‌های افکار عمومی جهانی نیز آن را تأیید می‌کند.

این اندیشه در «حدود» اسلامی خود را آشکارا نشان می‌دهد؛ آنجا که تغییرناپذیری و عفونناپذیری - البته تا رفع الأمر الی الحاکم - از ویژگی‌های مجازات‌های حدی به شمار می‌آید، فقیهان مسلمان، این ویژگی حدود را با استناد به روایت مربوط به «زن مخزومیه» اثبات می‌کنند. در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله اجرای حد را بر کسی که اتهام او اثبات شده، واجب شمرده‌اند. (بخاری، ...، ج ۱۲، ص ۷۲) همچنین قرآن کریم از «حدود» با واژه «جزاء» یاد کرده و تصریح داشته است این مجازات‌ها (حدود) به طور دقیق «کیفری در ازای جرم» به شمار می‌روند. (مائده/ ۳۳، ۳۴ و ۳۸)

لازم به ذکر است اگرچه خداوند در آیه ۴۰ سوره مبارکه شوری، جزای بدی را بدی همانند آن دانسته لیکن بلافاصله به عفو تشویق فرموده است

یا در آیه ۱۷۸ سوره مبارکه بقره پس از تشریح حکم قصاص، قدرشناسی از عفو برادرانه را لازم می‌داند و لذا جزاء به معنای «در ازای قطعی»، لازمی حتمی فعل مجرمانه نیست و نباید واژه «جزاء» را به معنای «در ازای قطعی» دانست، اما از جهت دیگر، این لفظ همان گونه که در مورد مجازات‌ها آمده است - در خصوص پاداش‌ها نیز به کار رفته است. (مائده/ ۸۵؛ زمر/ ۳۴) لذا می‌توان استدلال نمود که «کیفر» و «پاداش» هر دو یک نقش و کارکرد دارند که همان «واداشتن مردم به رعایت قوانین جامعه» است. این اندیشه همان چیزی است که برخی فیلسوفان جدید به شدت از آن دفاع می‌کنند. (Ibid, p. 23)

در حالی که نظریه «کیفر در ازای جرم» در میان حقوقدانان کیفری معاصر و کیفرشناسان در حال افول و اضمحلال است، برخی دانشمندان، روانکاوی این نظریه را تأیید می‌کنند. به باور آنان، این که در ازای ارتکاب جرم باید کیفر متناسب با آن بر بزهکار جاری گردد، بسیار مهم و لازم است. زیرا این کار موجب آرامش روحی آنان می‌شود و از تمایل دیگران برای ارتکاب بزه پیشگیری می‌کند. (Levrant & Others, 1999, p. 24) دانش کیفرشناسی نیز بر این دیدگاه از جهتی که بیان شد، صحنه می‌گذارد؛ چرا که متناسب بودن مجازات نسبت به جرم موجب احترام به قانون می‌شود و نیز مانع از آن می‌شود که بزه دیده - در صورت بی‌مقدار بودن کیفر در مقایسه با بزه - از مجرم انتقام بگیرد.

سیاست کیفری فقه اسلامی در دلیل آوری و تجویز مجازات بر اساس تأثیر بازدارنده‌ی آن از دیگران پیشی گرفته است. نزد فقیهان مسلمان، «بازدارندگی»، بیش از دیگر نظریات تبیین‌گر فلسفه اهداف واکنش جزایی اهمیت داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت دلایلی که فقهای اسلامی برای تأیید این دیدگاه آورده‌اند، دقیقاً همان ادله‌ای است که در اندیشه حقوقی و فلسفی معاصر برای آن آورده شده است. (عوا، ۱۳۸۵، ص ۳۷) بر همین اساس، ماوردی - از علمای شافعی - مجازات را این گونه تعریف می‌نماید: «زواجر وضعها الله تعالی للردع عن ارتکاب ما خطر و ترک ما امر به»^۱. وی در توضیح این بیان چنین مرقوم داشته است:

۱. مجازات‌ها اموری بازدارنده‌اند که خداوند، آنها را برای بازداشتن افراد از ارتکاب آن چه ممنوع است و ترک آن چه باید انجام شود، وضع فرموده است.

«بر همین اساس، خداوند متعال حدود را وضع نمود تا جاهلان از ترس درد و رنج مجازات و نیز از خوف رسوایی از عصیان‌ها، از گناه و جرم بازداشته شوند تا آن چه حضرتش ممنوع فرموده و حرام شمرده، انجام نگیرد و آن چه به آن دستور داده است، انجام شود تا سود آن همگان را دربرگیرد و تکلیف کامل و تمام شود.» (ماوردی، ۱۹۶۰، ص ۲۲۱)

از جمله اموری که نشان می‌دهد فقه کیفری اسلام از اندیشه بازدارندگی مجازات استقبال چشمگیری کرده، سخنی است که فقها در باب نپذیرفتن گواهی کسی که حد الهی بر او جاری شده، بیان کرده‌اند. این در حالی است که نص مربوط به این حکم صرفاً درباره قذف کننده در سوره مبارکه نور وارد شده است. اما فقها این حکم را تعمیم داده و آن را در مورد همه کسانی که حد بر آنها جاری شده است، بیان داشته‌اند. زیرا آنان بر این نکته تأکید دارند که هدف از مجازات، بازداشتن افراد از ارتکاب جرم است. (Awa, 1986, p. 92 – El) بنابراین، روشن شد که تأکید وافر سیاست کیفری اسلام بر رعایت دقیق حتمی بودن و قطعی بودن واکنش جزایی – البته با مستثنی کردن مورد رفع الامر إلى الحاكم – و نه بر انتقام گیرانه بودن این نظام جامع عدالت کیفری و گذشته نگر بودن آن، بر پیشگیرانه بودن و آینده مداری نیز دلالت دارد. این از جمله وجوه ممیزه الگوی تفکر جامع نگر اسلامی از پارادایم‌های تک بعد گرای جرم شناختی غربی است.

پیشرفته بودن سیاست کیفری شارع مقدس اسلامی در بخش تعزیرات را در منحصر نکردن این واکنش‌های تعزیری به کیفرهایی متصف به وصف ایلامی و ترضیلی باید در این تعبیر فقهی بسیار افتخارآمیز کاوید؛ که «التعزیر بما یراه الحاكم». حتی نظام حقوقی کامن لا برخوردار از این حد استقلال، آزادی و «به رسمیت شناسی اجتهاد» برای قاضی نیست. برگ برنده معیار تعیین گونه و مقدار پاسخ تعزیری به بزه، دقیقاً همان ضابطه احتساب «اوضاع و احوال جانبی»^۱ است؛ که استثنای مذکور (رفع الامر إلى الحاكم) را می‌توان در همین راستا دانست. از دیگر افتخارات نظام تعزیرات در حقوق کیفری و سیاست جنایی

1. surrounding circumstances

اسلام، حدیث «الأخذ بأقل قدر یکفی للزجر» است. درک مبنای این حدیث ما را به این روشنگری دست می یازد که تعزیر، یک پاسخ جزایی غایت نگر و آینده مدار است و رعایت بی چون و چرای مرّ فقه جزایی به هیچ وجه پایه‌ی وضع آن نیست. تعزیر دائرمدار انعطاف، بالا بودن قدرت مانور، آزادی از بند کاستی‌های ناشی از تقیید به اصل قانونی بودن جرم و به ویژه اصل قانونی بودن مجازات است.

در جرائم حدی، پافشاری بر بزه پوشی، سخت گیری در اثبات، قابل گذشت بودن برخی از این دسته جرائم، جب توبه و همچنین اختیارات حاکم اسلامی در حدود قابل طرح و بررسی است. در روایات بی شمار ناظر بر جرائم و معاصی حق اللّهی، شخص خطاکار، مردم و حتی قاضی به ستر گناه و پوشیدن خطا ترغیب شده‌اند. «فقیهان بر آنند که مستحب است زانی و هر کس دیگری که گناهی مرتکب می شود، خطای خود را مخفی بدارد.» (الحصری، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۷۷) ایشان به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد می کنند که بر اساس آن حضرتش فرمود: «هر کس از این اعمال پلید مرتکب می شود، آن را بپوشاند، چنان که خدا آن را مستور می نماید. اما اگر کسی باطن خود را نزد ما فاش سازد، بر او حد جاری خواهیم کرد.» (پیشین) بنابراین، افشاء و اعلان گناه به منظور تحمل مجازات، مخالفت با سنت است.

شریعت اسلام با مجموعه ای از نواهی تکلیفی و تنزیهی، پیروان خود را از تجسس، همز، لمز، غیبت، عیب جوئی و افشای اسرار یکدیگر باز می دارد. تا آنجا که شهود برخی جرائم، از مراجعه ابتدایی به حاکم و ادای شهادت بازداشته شده‌اند و حمل بر صحت نمودن اعمال مؤمنان، یکی از قواعد مهم اخلاقی است.

بر عکس، سنگ بنای ارجاع پرونده از سیستم رسمی دادگاه کیفری به برنامه‌های عدالت ترمیمی، اقرار بزهکار به گناهکاری است. نیز این که مجرم پیش خود به این فکر فروخواهد رفت که من با دست خود، طوق مجرمیت را بر گردنم انداختم و برای این که خود را از برخی مزایای رسیدگی به بزه در سیستم ترمیمی بهره مند نمایم، به راحتی تیر خلاص به خود زدم و با پذیرش معامله اتهام، تاوان سنگینی پرداختم که همانا تخدیش عزت نفسم است. حدوث این برآیند در قضاوت‌های آدمی -

بزهکار یا ناکرده بزه - از رفتارهای خود، که بی شک به انگاشت او از شخصیتش می‌انجامد، پرواضح است.

همین مسائل سبب شده است تا در آداب قضاء به قاضی توصیه شود که شهود را از ادای شهادت و حتی خود خاطی را از اقرار به خطا بازدارد یا او را به عدول از اقرار تلقین کند. (فروزش، ۱۳۸۶، ص ۷۴؛ صادقی، ۱۳۷۷، ص ۳۸) به این ترتیب، بخش عمده از جرائم قابل تعقیب، به عمد و با تدبیر شارع مقدس و با اتخاذ یک سیاست بزه پوشانی بلاتعقیب مانده و به صدور حکم و اعمال کیفر منتهی نمی شود.

حال جای تعجب است که سیر جرم شناسی در غرب علی رغم پیگیری سیاست قضازدایی که متعاقب درک لزوم کاهش استفاده از پاسخ‌های سزاده کیفری اتخاذ شده است، در نوین ترین تحول خود بدین غایت رسیده است که متهم باید بدون بهره مندی از تضمین‌های شکلی دادرسی، با انجام اقرار، زحمت کشف بزه و اثبات بزهکاری خود را از دوش دو نهاد متصدی امر در این حوزه - پلیس و دادستانی - را بردارد و با تمام وجود، خود را تا حد زیادی به دست تصمیم گیری‌های بزه دیده و برگزارکننده برنامه ترمیمی بسپارد. البته پیش تر بدین مهم تصریح شد که سیاست جنایی کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی (البته بیشتر ایالات متحده و مکزیک و کمتر کانادا) برنامه‌های عدالت ترمیمی را در موارد منصوص قانونی - جرائم غیر خطیر - بکار می‌برند و سیاست جنایی، البته در سوی دیگر خود، کماکان پیرو کاربست‌های نظریه‌هایی نظیر «تسامح صفر» و «پنج‌جره شکسته» در چهارچوب استراتژی کلان عدالت کیفری استحقاقی است.

قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر»، قاعده «درء»، قاعده «لا یبطل»، ملزم نبودن و حتی نهی شدن قاضی به تحقیق و تفحص در جرائم حدی به طور کلی و مخصوصاً در موارد وجود شبهه یا حتی صرف ادعای شبهه، سخت گیری در قیود و شرایط معتبر در ادله اثبات جرائم حدی در خصوص عدد، محتوا و کیفیت اقرار و شهادت، تشویق مجرم مقرر به ادامه ندادن اقرار یا عدول از آن و انکار محتوای آن، قبول انکار بعد الاقرار، ترغیب شهود به خودداری از ادای شهادت، تهدید تقنینی و قضایی آنها به محکومیت به حد قذف در صورت ادای شهادت بدون جمیع

شرایط، جبران خسارت بزه دیده به شکل پرداخت دیه مجنی علیه از بیت المال در موارد گوناگونی مانند: معلوم نبودن قاتل (الأردبیلی [مقدس]، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۸۷) جنون قاتل در فرضی که شهود در شهادت خود به اصل قتل عمد شهادت اضافی و تکمیلی نداده باشند که قاتل در زمان قتل عاقل بوده است، عاقله نداشتن قاتل یا برده بوده وی، معلوم نبودن تأثیر فعل متهم در قتل، اضطراری یا اتفاقی بودن عمل قاتل (الأردبیلی [مقدس]، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۲۴۶)، مرگ قاتل (روحانی، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۱۲۷)، کشته شدن به اشتباه با کافر حربی (ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۱۲۳) وجود محکم و نهاد قاضی تحکیم (نساء / ۳۵)، اصلاح ذات البین (أنفال / ۱)، شفاعت همه و همه، تاکتیک‌هایی است که شارع مقدس از آنها برای عملیاتی کردن و اجرای استراتژی تقلیل هرچه بیشتر امکان اثبات جرم و در نتیجه، پرهیز از کیفر استفاده نموده است.

حقوق جزای اسلامی مبرا از نقائصی است که همه رویکردهای سیاست جنایی بلوک غرب و شرق بدان مبتلایند. چرا که حرکت زیکزاکسی سیاست‌های جنایی اومانستی و رویگردانی آنها از واکنش جزایی سزاده به بازپرور و مجدداً بازگشت به الگوی کلاسیک (نئوکلاسیسیسم نو اندیشیده) در عین توسل به پاسخ‌های ترمیمی و به طور کلی، سرگردانی سیاست جنایی دو بلوک مار الذکر در طراحی و اجرای اسلوبی هدفمند و همچنین باثبات به این خاطر است که وصف همه جانبه نگری در این سیاست‌های جنایی مفقود است. عدم اتخاذ واکنش افتراقی و در صدر امر قرار دادن برخورد صرفاً پلیسی/ارعابی، صرفاً بازپرور/بالینی و صرفاً ترمیمی، نظام کیفری را بلافاصله با بن بست مواجه می‌سازد. سرعت گرفتن پاندول تغییر استراتژی، چالشی است که تنها حقوق کیفری اسلامی را در میان دهها پارادایم عدالت کیفری که از آغاز نضج اندیشه‌ها و مکاتب جزایی تا به امروز سربرآورده‌اند، به چالش نیفکنده است.

نتیجه

اگرچه بی‌تردید، عدالت ترمیمی پتانسیل‌هایی برای اجرای عدالت کیفری دارد تا الگویی کارا، مؤثر و با کفایت باشد؛ اما به موازات آن، زمینه‌هایی برای نگرانی درخصوص ایرادهای آن هم وجود دارد. اگرچه

این گونه نیست که همه نقایص و چالش‌های عمیق عدالت ترمیمی قابل رفع باشد - به ویژه آن دسته که مولود «ساختار معماری» عدالت ترمیمی است - اما رئوس ایرادهای قابل اصلاح و ترمیم عدالت ترمیمی و نیز رهیافت‌هایی برای برون رفت از این افت و خیزهای ناشی از کودکی و ناپختگی این نظریه - اگرچه شادابی، پویایی و کارآیی آن واقعاً قابل تحسین است - پیشنهاد می‌شود:

شایسته است حاکمیت قانون بر برنامه‌های ترمیمی از رهگذر «رسمی‌گرایی حقوقی» به نحوی که خلأهای ناشی از عدم قطعیت و فقدان مشهود ضابطه در فضای ژله‌ای، شناور، نارسمی و شدیداً صلاح‌دیدی عدالت ترمیمی را برطرف سازد، در صدر امر اصلاح قرار گیرد. تلاش در غیر فردی کردن عدالت ترمیمی از رهگذر از میان بردن ناهمسانی‌ها در قدرت افراد، با توسل به حمایت بیشتر از اشاعه نشست‌های اجتماع محور چندسویه در مقایسه با برنامه‌های میانجی‌گری دوسویه بزهکار و بزه دیده نیز مورد توصیه است. ضرورت تثبیت نظام معاضدت حقوقی برای متهمان در نظام عدالت ترمیمی غیر قابل انکار می‌باشد. عدالت کیفری کلاسیک باید تمرکز افزون تری بر «عذرخواهی» و «جبران خسارت بزهکار مدار و دولت مدار» ناشی از وقوع بزه توسط بزهکار و جبران خسارت دولتی نماید. احترام به اصول دادرسی عادلانه و اجرای آنها از مهم‌ترین استلزامات برای آتیه عدالت ترمیمی است. محدودیت‌های طرح‌های فاقد اسلوب واحد و عموماً صلاح‌دیدی جبران خسارت اجتماع محور - مختص جبران خسارت از اجتماع توسط بزهکار در جرائم بدون بزه دیده‌ی عرفی - به ویژه کاستی‌های آنها در اجرای بهینه اصل تناسب باید مورد ارزیابی پژوهش‌های آماری با رعایت ملاک‌های صحت پژوهش‌ها همچون روایی و پایایی قرار گیرد. کمبود پژوهش‌های ارزیابی‌کننده‌ی برنامه‌های ترمیمی که رویکرد اثباتی و تمجیدی افراطی و بی‌مبنا نداشته باشند و روا و پایا و مبتنی بر روش صحیح آماری باشند، از چالش‌هایی است که ارائه ضابطه برای تعریف دقیق، قلمرو شمول و چگونگی اجرای کاربست‌ها و تاکتیک‌های عدالت ترمیمی هنوز حل نشده باقی مانده است. روتین شدن بیش از حد برنامه‌ها - اگرچه اصل این تئوری، بسیار شاداب و متطور است - عدالت ترمیمی را رنج می‌دهد و از

شادابی آن می کاهد.

علی رغم ناکارآمدی‌های عدالت کیفری کلاسیک از یک سو و گسترش برنامه‌های ترمیمی از دیگر سو، همچنان باید دولت را شایسته نقش بنیادین در حفظ نظام تصدی عدالت کیفری و تضمین استانداردهای دادرسی دانست. مسئولیت دولت در قبال مردم را در تضمین این مهم که عدالت کیفری توسط دادگاه‌های مستقل و بی طرف اجرا باید شود، کماکان بایست شناسایی کرد و مستقر دانست.

اگرچه تفکر ترمیم گرا و مشوق اصلاح ذات البین، تفکری شایسته و انسانی و اسلامی است، اما عدالت ترمیمی - به عنوان آخرین تئوری جرم شناختی صادره از «بازار تولید نظریه‌های آمریکای شمالی و اروپای غربی - حرف آنچنان تازه ای برای ارائه به جامعه جهانی عدالت کیفری ندارد. عدالت کیفری کلاسیک بر اصل عدول ناپذیر، ولی قابل انعطاف تناسب جرم و مجازات «تمرکز دارد»؛ عدالت کیفری نئوکلاسیک بر اصل عدول ناپذیر و انعطاف ناپذیر بزه و کیفر و کنترل پلیسی توتالیترمآب شهروندان «تمرکز دارد»؛ عدالت کیفری اصلاح و درمان بر بازتعریف مفاهیم بنیادین حقوق کیفری به شکل بیمار دانستن مجرم و ضرورت توسل به اقدامات تأمینی و تربیتی «تمرکز دارد»؛ عدالت کیفری ترمیمی بر جبران آسیب‌های بزه دیده و شرمسازسازی بازسازگارنده بزه‌کار و جولان دادن به جامعه محلی برای مشارکت یافتن در رسیدگی - نقطه مقابل دادرسی - ترمیمی در کنکاش برای تحقق عدالت کیفری افقی «تمرکز دارد». سزادهی، درمان و ترمیم، صرفاً گرانیگاه و مرکز ثقل نظریه‌های موصوف است، نه این که تنها راهبرد آنها در مواجهه با بزه باشد. خود، خوب می دانیم که کلاسیسیسم و نئوکلاسیسیسم منکر لزوم اصلاح مجرم و منحرف، التیام رنج‌های مجنی علیه و ایجاد حالتی از شرمگینی در جانی که به او در مراقبه اخلاقی و تربیت اجتماعی یاری کند، نیست.

«صورت صالح» عدالت ترمیمی، تنها در تکاپوی میانکنش و دوسویه نگری دو الگوی کلاسیک و ترمیمی از رهگذر انجام اصلاحاتی بنیادین در گونه ی ناب خواه - به ویژه مسأله تمامیت خواهی این پارادایم تفسیرگر از عدالت ترمیمی که از آن، تفکر الغاگرای حقوق کیفری ساخته است - امکان پذیر است. دیگر پارادایم تفسیرگر عدالت ترمیمی - بیشینه خواه -

- ۱۱- عوا، محمد (۱۳۸۵). *فی اصول النظام الجنایی الإسلامی*. ترجمه حمید روستایی، چاپ اول. تهران: نشر سلسبیل.
- ۱۲- غلامی، حسین (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی*. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- فروزش، روح الله (۱۳۸۶). *جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات خرسندی.
- ۱۴- مک شین، مرلین و مکسول. گابریل (۱۳۸۲). "عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری". ترجمه حسین غلامی. مجله پژوهش‌های حقوق و سیاست. شماره ۹.
- ۱۵- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۴). "سیاست عدالت کیفری تطبیقی در نظر و عمل". مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۴۱.

- 1- Bonta, J. (1999). "Electronic Monitoring In Canada". Ottawa: *Center for Public Works and Government Services*.
- 2- Braithwaite, J. (200۲). "The Rise and Risks of Restorative Justice". *British Journal of Criminology*. Vol. 43, pp. 97 - 118.
- 3- Del Carmen, R. and Vaughn, J. (1986). "Legal Issues in the Use of Electronic Surveillance in Probation". *Canadian Center for Federal Probation*.
- 4- Di Tella, R. and Schargrodsy, E. (2009). *Criminal Recidivism after Prison and Electronic Monitoring*. [on - line at: http://www2.dse.unibo.it/dsa/seminari/500/DiTella_Schargrodsy10_Criminal%20Recidivism%20after%20Prison%20and%20Electronic%20Monitoring.pdf]
- 5- Duff, R. A. (2001), "Victim Participation in Sentencing: The Problem of Incoherence", *Howard Journal of Criminal Justice*. No. 40, pp. 39 - 54.
- 6- Dunacasse, C. J. (2001). *philosophy and Wisdom in Punishment and Reward; Philosophical Perspective on Punishment*. New York University Press.
- 7- El - Awa, M. (1986). *The Theory of Punishment in Islamic Law* (thesis). Cairo University Press.
- 8- Fay, S. J. (1993). "The Rise and Fall of Tagging as a Criminal Justice Measure in Britain". *International Journal of Sociology of Law*. No. 21, pp. 301 - 317.

- 9- Gomme, I. M. (1995). "From Big House To Big Brother: Confinement in The Future". In N. Larsen, Ed., the Canadian Scholars' Press.
- 10- Khaghani, M. (2009). "Hegemony of Security - oriented Discourse over the Third Generation of Human Rights Discourse; A New Challenge on the Prevention of Crimes Against E - commerce". oral presentaion on the 4th International Conference on E - commerce with focus on Developing Countries. University of U.S.M., Kuala Lumpur. Malaysia.
- 11- Levrant, S. and others. (1999). "Reconsidering Restorative Justice: the Corruption of Benevolence Revisited". *Crime and Delinquency Journal*. No. 45, pp. 3 - 27.
- 12- Mainprize, S. (1992). "Electronic Monitoring in Corrections: Assessing Cost - effectiveness and the Potential for Widening the Net of Social Control". *Canadian Journal of Criminology*. No. 34, pp. 161 - 180.
- 13- Menkel, C. (2007). "Restorative Justice: What Is It and Does It Work?" *Annual Law Review*. No. 3, pp. 10 - 27.
- 14- Petersilia, J. (1998). "A Man's Home Is His Prison", *Criminal Justice Review*. No. 2, pp. 17 - 31.

Conceivability of Restorative Convergence between "E – Surveillance Penalty" and Islamic Criminal Policy Teachings

Mehdi Khaghani¹

Abstract

The attempts To find the appropriate alternative for imprisonment, has been The dominant discourse of criminal policy makers, upon which hegemony of two clinical and community based approach has made this discourse at the central focus of attention. The penalty of E – surveillance is the most common community based punishment that decreases the inflation of criminal population and negative consequences of penalty, it seems that it is in accordance with the principles of just and fair sentencing. This kind of monitoring – that can be a kind of punishment – connects criminal law with ICT from the aspect of human rights dimension.

Despite benefits of this kind of virtual monitoring, E – surveillance by the use of E – cuff or implementing of Micro – processor (equipped with GPS system), has caused concerns about the reversal rights of criminals and in a more wide view, worries about access to criminal justice, with the criteria of binding international documents and Islamic criminal policy teachings.

Critical understanding of challenges towards this alternative of imprisonment, makes concerns about convergence of criminal law and ICT obvious, through which, the convergence of these two field is to be expedited in the scope of integrative paradigm of Islamic teachings.

Key words: Restorative Justice, Criminal E – Surveillance, ICT, Islamic Criminal Policy

1. PhD student of criminal law and criminology, University of Qom
mkhaghani@qom.ac.irE Mail:

Privacy of citizens, emphasizing on Imam Khomeini's eight article ordinance.

By: Abbas Faghih *

Abstract:

Human being based on his temperament makes a territory as his private zone and refuge in it. For him, life become possible in this shelter and humanity takes meaning and sense, such as: personality and respect, honor, home, work place and property.

Islam respects human and privacy a lot. Even, constitution of Iran in principle 23 has baned detection of believes and declared nobody can be remonstrated just because of his impression.

In Juratory attitude of Imam Khomeini even religious leadership is not permitted to intervene in people's privacy and intractable interfere in this matter considers as a mean to his dismissal. However, if privacy disturbs public interest, public good is prior to it. But the principle is nonintervention of government in privacy scope.

Moreover that, in Imam Khomeini's utterances, some other words can be found that emphasizes on protection of individual's privacy. Imam Khomeini in his eight article ordinance of Azar 24th, 1361 addressed some administrative organs and specifies nonintervention in privacy of citizens, which is definiteness of his notion about this issue. he commands government agents that regarding to necessity of making all state organs Islamic and substitution of divine commandments, any intractable intervention in private relation of people should be avoided and in indagating competency of affair incumbents, criteria of action should be on very status of individuals and indagation of individual's past should be avoided.

This writing attends to express Imam's thoughts about advocacy of citizen's privacy.

Key words: Privacy, citizen rights, Imam Khomeini's eight article ordinance, search

* 1 - Researcher of jurisprudence and law group of Bagher Al Ulum research house. Qom
E Mail: A.faghih.58@gmail.com

Juratory analysis of promotion evils and its comparison with media activity.

By: Majid Talkhabi¹
Ali Taghikhani²

Abstract:

Relating some news leads to propagation and publication of an issue which is against public decency and morality, puts norms and moral values under question. Hence, publication or promotion of such news is considered impermissible. In process of attending this issue which is a duty of news origin, is more necessary than everything is a perception and learning concept of promotion of evil.

Supposing prohibition of evil promotion, the question which comes to mind is that: if printing and publishing if shameful pictures and subjects and also showing films or dramas which are against virtue and morality, even though, for the sake of showing bad and miserable result of these actions and in order to awakening the society, is forbidden or not?

In one hand, Medias want no restriction in news spreading and even in some cases they consider some advantages such as noticing rising generation, unsafety of the evil perpetrator and its disincentive effects, prior to that and in other hand, proofs of prohibition of are absolutely confirmed. it is necessary to clarify that how should the existing contrast between notification of indecent acts and general application of prohibited proofs on evil promotion should be solved. Hereupon, in this treaty we represent the concept of evil promotion and delimitation of it.

Key words: Media, evil promotion, reporter, search

1 - A member academic in University of Al Mustafa and A member of scientific council of jurisprudence and law group of Bagher Al Ulum research house.

E mail: Law7740369@gmail.com

2- A member of scientific council of jurisprudence and law group of Bagher Al Ulum research house.

Juratory position of public interest in restriction of notification.

By: Hoseyn Javar¹
Mohadese Osuli Yamchi²

Abstract:

Making restriction in providing some information and news is known as a sign of undemocratic government. In these governments, censorship departments create many restrictions on issuance of news and information, in way that, freedom of information became an exception and censorship became a principle.

Obnoxiousness of this intemperate action had caused creation of an extravagant viewpoint, which on its basis, absolute freedom in notification scope is admirable and any kind of censorship is impermissible and indecorous.

In this treaty, Islam's viewpoint in restriction of notification will be indagated, although, applying restriction on media activities and notification is in contradictory with principle, but in necessitate occasion, applying it is inevitable and based on tow principles of religious consideration and public interest and in case such as preserving system, expediency of social justice and public security, it is accepted and it's exertion is deputed to religious leadership that is accomplished by experts and connoisseurs of this matter and considering discernment of best expedience and by observance of applying minimum restrictions. Major goal of this article is considering the role of expedience and amplitude of its influence in restraining flow of free notification.

Key words: Media, censorship, notification, expedience, Imamie jurisprudence

1 - Member of scientific council of Bagher Al Ulum research house. And collegian in PHD course of private law in Tehran University

E mail: h.javar@yahoo.com

2 - Researcher of jurisprudence and law group of Bagher Al Ulum research house. Qom

**Basis validity of advocating privacy,
Emphasizing on Imam Khomeini's eight article
ordinance .**

By: Ali jafari¹
Azim Abedini²

Abstract:

Many suppose that advocating privacy is produced by human right conventions of west and its origin is from there, while, by studying supervising traditions on privacy, nullity of this viewpoint will be confirmed.

The term privacy (special or private pudency) is not used in Quran's verses and traditions, but there are several traditions from great prophet (Mohammad) and infallible Imams that by representing them, Islam's viewpoint about privacy can be expressed. These traditions can be used as basis justifiability of eight article ordinance of Imam Khomeini about necessity of protecting citizen's privacy and its aggression by state men.

These traditions can be studied in several categories. Prohibition of indagation and search, forbidden of entering home without search warrant, prohibition of stealing a look, prohibition of overhearing, prohibition of identity and prohibition of aspersion of privacy.

Key words: Privacy, Imam Khomeini, search, back bite, suspicion, overhearing

1 - Member of scientific council and superintendent of jurisprudence and communication law group of Bagher Al Ulum research house.

Email: Jafarilaw@gmail.com

2 - Researcher of Bagher Al Ulum research house.